

1885
L

APXND

فصولی
Dubai
دیوان فصولی

1885

897.362-1

96
96

1885

1

قضوی

کتابت دیوان قضوی

تتمت

مجموع

ال

مجموع
دل

مجموع
نمل

304

1885

Armaniyaya
Devlet
16451
Kartoz
Kasasi

00032

APXMB

20826

اول دروغ با اصرار که کتب را به کمال
 تشریح نماید جان برود در تفسیر
 تفسیر بیدار با این تفسیر که فیض
 اول که کلام است در بیان تفسیر
 احمد بن محمد عالم

کتابخانه
 16451

بسم الله الرحمن الرحيم
 حمد و اول تکمّل نطق آفرینه که بینه متید سگان بجار بخور طی توج استعرا
 و اشعرا بقیه نعم العاون استغرق که بر آتش این سله استثنای اللّٰه الذین آمنوا
 بر اقرب شعری اسلامی صیح و سلم عمل نجابه چکنس و سپاس قیاس اول
 انما و عینه که بسط نظرن اسرفق فردان اید بوز مرعه قلوب اهل عرفانه نهال
 نمود کلام موردون بکیش
 از لدن قصصا نظم جار و در پیش
 آنجا منت که طبع نظم لطف تیش گزیم
 نیست چون که در مقدمه بر این کمال
 اشکال الامو صلهما تقدس من لولاه انما فضلها لما علم الا سماعا و کلامها

توان بوطر ایجاب حال
 طبع بر در با غفلت طوطی او
 حیا از زبیدی بود چو در آینه
 مظهر فیکر و افکار است
 اول فصل

کتابخانه
 کتب خطی و کتب چاپی
 کتب خطی و کتب چاپی
 کتب خطی و کتب چاپی

از تحصیل معارف صالحه بابت کتب ادب قید کرده و کل حکم کتب
 به وسیله چلد قنده معدوم کمال پرودستان جنت نماید که صحن لطف
 علمای سله خلد زیندن خبر و در مطلع خبر خصوصاً تمام برکت مذهب بر
 قصبات نفی سر و قد صلیر له جان جان شروه سی توره قطعین در و خوان
 دیدارشان مبارک بر چون مخطوطه
 خورشید لوح چون هر کجا نیاده در
 رک که حین کل هر یک گرفته بر
 اما نور اول نورس لره زاکت
 تاب کتبات فایق علوم و طاعت شقت تعلیم حقایق حدود و رسوم اولیا منحصرا
 بهشت امار زنده همیشه اشعار عاشقانه دن غیر نشنا و خونمزی و مطا امد
 او را قدح جگر بود غیر لرزون غیر هر خط بود نمود
 شعر بر معنوه درین عبارت بود
 جان و دل دن ناین مجبور عاشق
 اول طایفه کرامی مدا و صلیح
 طیب لطف اشعار ایله هم حال اندان و قوف بو لکر دو هم عشق کمال اندان
 اول لکر قطع
 اینجور اول که طبع مور و نسله بیست
 دیدن فهمیده که کیفیت است
 عشق
 من که صفحه جلد من روز اول دن
 عاشق چاره حال دن خبر اول

کتابخانه
 کتب خطی و کتب چاپی
 کتب خطی و کتب چاپی
 کتب خطی و کتب چاپی

طایفه بیدار اول خورشید و سزودن
 قفس باس نورشون بچگون کون کون
 بر عیانده تشریح اول که از تشریح
 انوار نظیر چون شکر اول که کین
 صفت نصیحه سوزم در دود عالم
 من عهد عیش بارده غلظت برون
 زبان زمان بود اسرار با افکار
 در دوش کوه کوه کوه کوه کوه
 در دوش کوه کوه کوه کوه کوه
 در دوش کوه کوه کوه کوه کوه
 در دوش کوه کوه کوه کوه کوه

کتابخانه
 کتب خطی و کتب چاپی
 کتب خطی و کتب چاپی
 کتب خطی و کتب چاپی

بنیادی عالی مقام در علم و معرفت
 در تالیفات بسیار آراسته و در فنون علمیه
 بی نظیر است
 در بیان کلیه فواید و اسرار این علم
 که با کمال مصلحت است
 در بیان اسرار غیبی که در عالم غیب
 پنهان است
 در بیان اسرار غیبی که در عالم غیب
 پنهان است

بوجوه مقارن شاططت روا کورس که مخدزه نظم بر آیه معارفون غاسل
 دهره جلوه و صراحت و عفو و نعم رضا و بیدار که شمس ملک شرم و جان
 علمدک عارگرون بند عالم اولو بوزیر که علم نیز شعر دیو آهاس نیز دیوار اول
 دیوار غایتی و اعتبار اولو بر پایه شرمی علوم حکمتن معراج حجابت سلوک
 و علم نیز شعر و قالب بر روح کمی تقریب و پرستی نه جایت صفت کتب افین علوم
 عقلی و نقلی و حال علم بر ذل قضای توایمی و سید فیلمغ مرد را ایلا
 هر دو شاخه نظم بر پایه لرم مرتب بقدم و بدیر جمله تبع تفسیر و احادیث ایدوب
 شریف است و ممت اوله غنیک حقیقین پلوم شرف و قدن و مین و انصاف
 ایل نظم بر پایه کنده و جسد عرفانین هر که آیه هر بونو بون
 انصاف سباب اختراع فون نظم جمع اولو مقصد ظهور انا اوله و عن زمانه
 که هر دو دست در تمام خمرات مصنوعه دن کردن نیازت بر حاصل آسا و در هر ساعت
 سیاح طبعم هذیق و تها بدیده دن پر کلتانه قدم باهر دگر کن پر کار
 مشکین خط که وانه هفتاد فن یک خط ایمنه در نظر رنگدن نا تمام آنک
 روز کار فراید بر واری کیمی خراما هر اما من افشاده سنه با پر حمت صا که

فون علم و معرفت در علم و معرفت
 در تالیفات بسیار آراسته و در فنون علمیه
 بی نظیر است
 در بیان کلیه فواید و اسرار این علم
 که با کمال مصلحت است
 در بیان اسرار غیبی که در عالم غیب
 پنهان است
 در بیان اسرار غیبی که در عالم غیب
 پنهان است

بوجوه مقارن شاططت روا کورس که مخدزه نظم بر آیه معارفون غاسل
 دهره جلوه و صراحت و عفو و نعم رضا و بیدار که شمس ملک شرم و جان
 علمدک عارگرون بند عالم اولو بوزیر که علم نیز شعر دیو آهاس نیز دیوار اول
 دیوار غایتی و اعتبار اولو بر پایه شرمی علوم حکمتن معراج حجابت سلوک
 و علم نیز شعر و قالب بر روح کمی تقریب و پرستی نه جایت صفت کتب افین علوم
 عقلی و نقلی و حال علم بر ذل قضای توایمی و سید فیلمغ مرد را ایلا
 هر دو شاخه نظم بر پایه لرم مرتب بقدم و بدیر جمله تبع تفسیر و احادیث ایدوب
 شریف است و ممت اوله غنیک حقیقین پلوم شرف و قدن و مین و انصاف
 ایل نظم بر پایه کنده و جسد عرفانین هر که آیه هر بونو بون
 انصاف سباب اختراع فون نظم جمع اولو مقصد ظهور انا اوله و عن زمانه
 که هر دو دست در تمام خمرات مصنوعه دن کردن نیازت بر حاصل آسا و در هر ساعت
 سیاح طبعم هذیق و تها بدیده دن پر کلتانه قدم باهر دگر کن پر کار
 مشکین خط که وانه هفتاد فن یک خط ایمنه در نظر رنگدن نا تمام آنک
 روز کار فراید بر واری کیمی خراما هر اما من افشاده سنه با پر حمت صا که

در بیان کلیه فواید و اسرار این علم
 که با کمال مصلحت است
 در بیان اسرار غیبی که در عالم غیب
 پنهان است
 در بیان اسرار غیبی که در عالم غیب
 پنهان است

غزل پلور در شعوبت قدرت
 غزل آنکه در زانو نامنک شمره تن
 که هر مفلک زینتی در غزل
 غزل دی که مشهور دوران اوله
 خود مندر صنعتی در غزل
 او قومغه باز معده آن اوله

اسحق بولکات و لیدی که اول به نظر دایم منضم کلان منضم نصیحت
 ایجاب ایمانه اقدام ایتم اما انحصار مان کمال سخاوت و دیرید که
 صرف خود نقد و افکار صرف تصانیف مقبره ائمه که یکن بوجودیایه ضایع آمده
 طبیعت معظم صیدر کوزه دورا یکین هر خضر شکار آرزو کیده ناچار مجمل اعتبار
 بوعلاوه لار در روزمان طوطی سیده صادر اولو استعراق اولین غلله و هر
 دیوان جمع اینیک صلاحین کور و دوم اول وقده نیدن تهیله آوصورت
 احتصار اوزره امامه تیوروم که را با فصاحت و آداب طباش برده من
 قله و قد فاش مولودوم عراق بجا اولوب تا مجرمه غیر مملکت حست قله
 واقف و له قدنه بوجوب سقوط اعتبار پلیمه لر محل و مقام کوره رسیده
 حقارته نظر قلبیه لر زیر الاعتبار استعدا و زانه تاثیر ایزر و تیر اعده یانه

در بیان کلیه فواید و اسرار این علم
 که با کمال مصلحت است
 در بیان اسرار غیبی که در عالم غیب
 پنهان است
 در بیان اسرار غیبی که در عالم غیب
 پنهان است

علاجه دادن که نزل با با بلند
 باز حس قبول اولو روز نما با بلند
 در بنیاد و اقبال کمال در فنون و بیاد
 در بنیاد و اقبال کمال در فنون و بیاد
 در بنیاد و اقبال کمال در فنون و بیاد
 در بنیاد و اقبال کمال در فنون و بیاد

غزل آنکه در زانو نامنک شمره تن
 غزل رسمن آیه جلوه ن ختسیما
 غزل دی که مشهور دوران اوله
 غزل آنکه در زانو نامنک شمره تن
 غزل رسمن آیه جلوه ن ختسیما
 غزل دی که مشهور دوران اوله

غزل آنکه در زانو نامنک شمره تن
 غزل رسمن آیه جلوه ن ختسیما
 غزل دی که مشهور دوران اوله
 غزل آنکه در زانو نامنک شمره تن
 غزل رسمن آیه جلوه ن ختسیما
 غزل دی که مشهور دوران اوله

غزل آنکه در زانو نامنک شمره تن
 غزل رسمن آیه جلوه ن ختسیما
 غزل دی که مشهور دوران اوله
 غزل آنکه در زانو نامنک شمره تن
 غزل رسمن آیه جلوه ن ختسیما
 غزل دی که مشهور دوران اوله

این کتاب در بیان غایت غایتی است که در این کتاب
 ازین مذهب است و در این کتاب
 ازین مذهب است و در این کتاب
 ازین مذهب است و در این کتاب

سوز و گداز پرله غنیمت غنیمت استیدی و جوهر معنی و در باب آتش تحسین لغت
 فضای عالم محفل تجارت برید نیکم توفیق عنایت سمره اید بیضی غنیمت
 زینتگاه وجوده کتور دکن تاید مرمت معاون اید و او سید غنیمت اید و
 توردنک دیاره کت و نه ویلایه مقدم شرفینی مبارک و میمون و پاره
 نجسته و همایون دیده نانی بو محبوب زیارت و شاهد رعنائی که شایطه لطفانکه
 رخساره زینت و برشده روحیه توفیق پیرایه جن در تبه کماله تیر مشه و
 عواید جمع اهل فساد و خصوصاً اوج طایفه بد نهاد و جن حماقتکده محرو
 در صواب دیده سن پیر اول کتاب با قبل جلال که خانه مخالف تحریری پیشه پنا
 معارف و کلمات تائیری معارف با زخارف کاه بر نقطه ایلد مختی محبت کوا

دگاه بر هر قلیه لغت و خود در	وقت یدری کاتب لاه ناصر
سمودت است با العلم والادب	ارد امن انحرافه لفظ و نغته
تسطیر العیب یقر امن العیب	قلم اولون اول کاتب جگر
که سواد قومی سوز می شور ایلر	کاه بر هر قلیه قیلور ناصر
کاه بر نقطه تصور ایلد کوری کوز ایلر	باد سر کشته بن سلم آن پیر و بابا

کتابخانه در این کتاب
 ازین مذهب است و در این کتاب
 ازین مذهب است و در این کتاب
 ازین مذهب است و در این کتاب

ایران جا بلخر حضور زنده بے اوده بے اوده تعضر ایدیه و هرزه هرزه و
 ایلد که شرون ذوق آتباع کیده ماثم حسا و الکلام عظیمه مضر تم محض
 فی اهل تصنیع مراعاته تصنیع منیم تده و منجاج الاصول الی العسل

آه از آن بادیه پیکار با حسن	که مدار و دل ظلمت اعرافان
چون عبا دو سه پی که هم عیافتد	خویشرا دیده باز بانے محبت لمعور
عیب باشد هم جای مطرح و نظرش	کرد و از کرد و حد دیده نضافت کور
خزاندر کلشن عرفانه حاله	الکھے حاسدی خوار ایلد ایم
ایشی در معرفت ایلد آزار	الکھے حاسد راز ایلد و ایم

رحمت ایزدی اول جمال زاده پاک عقاده که نوز سش پاره شاه قلند
 اعلای سینگ حلیه تحسین ایلد جمال کمال زینت پیوره و اویانا
 شانه مردت پر لطف خطانسه عقد عیوب چهره
 آینه قدر تدن صیقل احسان ایلد نقصان
 کونوره و الله استعان و
 رت العالمین

بدره ای که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است

بدره ای که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است

بسم الله الرحمن الرحيم	
قد انما العشق للعشاق محتاج اليه عشق دور اول و کمال کم اندر داو وصفت حقیقه مقام عشق با خلوت سرای شروعت محرم	ساکت و حقیقت عشق ایلا اقتدا میده تشریح حرارت لوده تا نهد کیم شخص اول و اول و اویده سلطان عاشقی معشوقه عشق عاشقین
یکداهل عشق یوسون کما یوزون است عشق کلک یکدی خط حرف وجود	سویله کیم تکلمه تفسیر تقدیر خرد کیم اوله با حق تشریح نفع ماعدا
ای قصه اشعیه زوق بولدک عشق	
پله دور هر شش که حق آینه قیامت است	
باین خاطر علیک الاشیاء کلها	زابتد انجا تصور نه تفه

بدره ای که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است

بدره ای که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است

بسم الله الرحمن الرحيم	
زهی دانک سنان اول نهانده ما بویا بلندت عالم شاد نفس وجود کم کمال کمال طفت رده رقیقت تمش دما و عکس آبروت عالم و طفتک کیم غم بر حکمت نیک آها نجا جفا اینده تا هر علم کمال نفع شرف من فلک استواری شمس و چند پر کون کیم ضیانه ماسل اوله بازار جهار زوقی پر دریم زین حکمت معراج کمال کوره منه معرف حال و سببه و ایم	بچار سحرک ابلوج پیدا هر ناپید وکل عبوده ابلق بویا کین ارض و سما غبار تیره دن آینه کیم ناپید انجون کده در ظاهر ابر که صفای کیم ضعیف است پر اهد نکات پقا قیلور پر حکمت کفار کیم ناپید عالم نور او سرور او بسا اوله سما حواله که خورشید شعاعه که دکل ایچجا عالی اول دره عکس زوق دون طلفه جمع صف قیلور اهل جسد احقیقت نیا

بدره ای که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است

بدره ای که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است

بدره ای که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است
 که در این عالم است

کرمه نام طبع اولاد بر آب در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 عالم بر آب که در اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا

کشت چکانیک ایشه طور دون تن	سکار کردوش خذک طعنه دشمن بنجا
اولد زخم خون بر قلعه آبن بنجا	ایم شک ملا دن کیم آلوب جور
زخم تیغک فایک در دوجو کبر بنجا	اندزم زو که سبک شرم چاک ایدر
ای کورم نیش کر کرده روشن بنجا	دمبدم شع جمالکدن متور اولد
کیم خمن کس سر کونک اولد سکن بنجا	سج مسکنه قوام یوقدر اولد زون
سود قیلر باغمان نظاره کلشن بنجا	باشده بر سر دهنه صیلنک سودا

ای فصوص اولد یانول با سلطنت
 یسکد آمدن حق پلور سر کوشه کلشن بنجا

ای نایک کدنگ اولد که حیرانه بنجا	حق پلور ان یدر کیم کیم کیم بنجا
دیرین جان بنجا بولر جتا جاودان	زنده جاودیتکا دیر لکه قوام بنجا
عالی پروانه شمع جانک قلدی	جان عام سن قدام خطه نیک بنجا
عاشق تو فکله جان دیر یک کیم کل کل	چو بیخ و سن جا دیر یک سکن بنجا
چشمه یارم کچر لایغا طغندن سن	سک اوج حسان بوقصا سکن بنجا
پاوشم ظلم ایدر عاشق سنه ظالم اولد	خوب اولد لرد جان کلر بو سکن بنجا

دوم عالم کون اولد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا

ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا

ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا

ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا

جان اولد و لدر فچندن در دو اولد	کیم کلر کلر
وسل کدر پلیم و بلا سن کلر کلر	کلر کلر کلر
دود اولد سر دیک سر اولد کلر کلر	کلر کلر کلر
غیره خمن چکده اولد اولد کلر کلر	کلر کلر کلر

ای فصوص اولد کلر کلر کلر کلر
 کلر کلر کلر کلر کلر کلر کلر

کمال حسن ویر در شراب بنجا	سنگا حال در ای منو شراب بنجا
سنه مالک کوره یاز اولد کلر کلر	ول یاز اولد بو یوردن بنجا
بنک مولد ویر در شراب بنجا	لول اولد کور بوسندن بنجا
بخر اکونده سور خط لامل کلر کلر	تیر فغان بلین ویر دو کم بنجا
بنه وارطه قویز اولد کلر کلر	یری در اچیل ویر سم بنجا
صعاب جوهر تیغدن اولد کلر کلر	ساعیندو ویره اشی اولد بنجا

ای فصوص اولد کلر کلر کلر کلر
 کلر کلر کلر کلر کلر کلر کلر

ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا

ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا

ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا
 ای فصوص اولاد اولاد در کجا

این کتاب در علم طب است
 که در آن به بیان علل و اسباب
 و احوال و معالجات و تدبیر
 در امور طبیه و جراحی و
 طبیه و جراحی و تدبیر
 در امور طبیه و جراحی و
 تدبیر در امور طبیه و جراحی

دوستزگایاش تو کویستی بی رویای خلق اولم هر صند که کم اولم گرفتار اولم بهر بلادر که ز بر شد دل خزون بکا بهره نولو و نیشکر و صغیر مگر صصا که قوتان و دوشش فب اجزه در کون	ای فصول ماوک اهل آله و م شقام دو دو و کر چه پیدا اید صرح و کون
نم دیارنده اهل کله که هر کس یا جورا تمیز کجا اغی ز عظیم اتدین باندیغیا را ایلین انی یاز تمیز کجا حانسه ناتی ظلمه که روزگار تمیز کجا کن که بر بازم هر کار تمیز کجا قدر اید بر کون سرشون زرنگار تمیز عشق تانک ملائمه حصار تمیز کجا	یاد علی کوی فصول کویوباد عدم وار بر تدبر انا آشکارا تمیز کجا
جانک جوهر اول عمل کهر باره عزیز صلا اول نوه رفار فدا	

این کتاب در علم طب است
 که در آن به بیان علل و اسباب
 و احوال و معالجات و تدبیر
 در امور طبیه و جراحی و
 طبیه و جراحی و تدبیر
 در امور طبیه و جراحی و
 تدبیر در امور طبیه و جراحی

این کتاب در علم طب است
 که در آن به بیان علل و اسباب
 و احوال و معالجات و تدبیر
 در امور طبیه و جراحی و
 طبیه و جراحی و تدبیر
 در امور طبیه و جراحی و
 تدبیر در امور طبیه و جراحی

این کتاب در علم طب است
 که در آن به بیان علل و اسباب
 و احوال و معالجات و تدبیر
 در امور طبیه و جراحی و
 طبیه و جراحی و تدبیر
 در امور طبیه و جراحی و
 تدبیر در امور طبیه و جراحی

اکتاب طربنا کوشه در دو تله تا گرفتار یکم آرد اولم عدل سلم لعل تانک هر باغی تان فایده کند	یاد و ماغک ویه یا طره طرار سکا بهر کیم اولم کون سیر و گرفتار سکا ادیکم فالو یا کیم قیلدا طهار سکا
ای فصول فلان و اسکا نظر که غم و غمی ویرد نه کیم وار سکا	
غمه سین کس بود کون کل جانک که کرمی آهین اهل کله ایکن سکا کلفین باغ بیل ویر و آنچه هر دم ای غل و کون ای کما بر و قبه ویرد غیر نکدن یا ندر باغ و چنان نوز اید برق آ کفر زلفدن سنجی سنج یک لای سید	یتنا و در دو کیم هر بانک که کرمی باغین کلک خندانک که کرمی سکا ای بر زلف پرینک که کرمی سکا ادق آرسن و آنچه جانک که کرمی سکا اسکا خوشید ز خندانک که کرمی سکا فصول اصلا ایلد یا تانک که کرمی سکا
دو دو کیم کیم اشک سیدانید یوقدر اعبار ای فصول چه کیم کیم یا تانک که کرمی سکا	
کر چه بدیل یا ایچون یور ویر و یور از و قطع محبت قیلدک محبت سکا	

این کتاب در علم طب است
 که در آن به بیان علل و اسباب
 و احوال و معالجات و تدبیر
 در امور طبیه و جراحی و
 طبیه و جراحی و تدبیر
 در امور طبیه و جراحی و
 تدبیر در امور طبیه و جراحی

این کتاب در علم طب است
 که در آن به بیان علل و اسباب
 و احوال و معالجات و تدبیر
 در امور طبیه و جراحی و
 طبیه و جراحی و تدبیر
 در امور طبیه و جراحی و
 تدبیر در امور طبیه و جراحی

دو سحر شاه در بینه فصولی که در راه
 اول سحر نجات نیت بنجاسکا
 شب معراج مه نوا اوله کججه کش
 کیز یوشه خورشید سون کوزه پر
 لاله رنگ اوله شقه فلک مینام
 مه نوجانی دوره کوره ساقه
 مین جان روح فرار تو کم سانوه کم
 دو تر اوله سم نه عجب مین درد
 جام دورنده فصولی او تو دو دم صفین
 آتش حرم غم آبیات حکما
 فخری تخت عالم ترک فسر در بنجا
 زلف دوری لیلیه در حالک
 حور و طوبی و صحن ایو ابوکون از کیم
 آره دایم جن بر گوشه دویم پو
 بزم پر خورشید طلعتن منور در بنجا

دو سحر شاه در بینه فصولی که در راه	
اول سحر نجات نیت بنجاسکا	
شب معراج مه نوا اوله کججه کش	قیله پمانه گردونه جو سهر پیمان
کیز یوشه خورشید سون کوزه پر	قطره قطره قیله انجم رختان سپیل
لاله رنگ اوله شقه فلک مینام	دیشره صالمش نیکس مے کلگون مینا
مه نوجانی دوره کوره ساقه	انجی چهره صال شانه تاثیر هوا
مین جان روح فرار تو کم سانوه کم	نخل تن شحاتن آل نشو و نما
دو تر اوله سم نه عجب مین درد	ایلیو بد ریخه نوبرخه بو ای کبیر طلا
جام دورنده فصولی او تو دو دم صفین	
آتش حرم غم آبیات حکما	
فخری تخت عالم ترک فسر در بنجا	شکر تده ولت بانه میتر در بنجا
زلف دوری لیلیه در حالک	سلیم کیم کجه و کوند ز برابر در بنجا
حور و طوبی و صحن ایو ابوکون از کیم	هدم دل طوبی حرام و حور پیکر در بنجا
آره دایم جن بر گوشه دویم پو	بزم پر خورشید طلعتن منور در بنجا

نیت بنجاسکا
 اوله دورده عبادت
 اوله دورده عبادت
 اوله دورده عبادت

کلین غم دورده
 حال و نظر کلین اوله
 با کون ملک
 دوزخی کار و سیم
 دوی بنظر اوله

خوارق نیت بنجاسکا
 خوارق نیت بنجاسکا
 خوارق نیت بنجاسکا

هر زمان منظور پر شوخ سکر در بنجا	حانده او سم پر با حدن مقرر در بنجا
اول خم ابرو قیله سیم سحر اوله	قبله ایله اول خم ابرو برابر در بنجا
غم دکل جسمه کر شکست با غمی	شخته بازار سودایم بود زیور بنجا
کوزده خون آلودی بنجان خالی	هر پر کویا که پر کل تر در بنجا
اشتر تخم دبالن کور که اوله دن	مهر لر در او کیه جور و خراب در بنجا
زخرون بنک اچدم ادا سکر اوله	هر او فونک پر نعت غیر کور در بنجا
عقل ارشاد یله اوله قلم مکنده رو	وام راه اوله صلحه لطف مغنبر در بنجا

ای فصولی منزل مقصود و تیسیم عجب
 خدمت پرین عمارت در هر در بنجا

بنم کیم سحر کیم زار و پرن اولسون	ایسر در عشق و داعی بجر اولسون
دوام جور لر در چکده کم بر حرم سکر	بو کافور لایسر بر مسلمان اولسون
کورد اندیشه قلمده اوله با بود در	که بواندیشه دن اوله مینا اولسون
دینک کیم عدیون لایچون چرالیله	کونخل تخمیه اوله غیر سلطان اولسون
جفا و جور کیم دم آلمر سه نولور حال	جفا حد و جور با بیان اولسون

دینیه عالمان اوله ایصاله نجان
 هیچ اوله دوری مدد بو کونک کونک
 دون چه خودم فکرم هیچ شکر
 غن نیست فلک فتنه اوله نین شکر
 کیم در اوله اول بون دور
 کیم در اوله اول بون دور
 کیم در اوله اول بون دور

کلین غم دورده
 کلین غم دورده
 کلین غم دورده

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 من ذرية علي بن ابي طالب
 الميامين

عالمی برائے ہندوستان
 دارالعلوم دیوبند
 دارالافتاء
 دارالترغیب
 دارالتعمیر
 دارالکتاب
 دارالطب
 دارالسنن
 دارالحدیث
 دارالقرآن
 دارالعلوم
 دارالافتاء
 دارالترغیب
 دارالتعمیر
 دارالکتاب
 دارالطب
 دارالسنن
 دارالحدیث
 دارالقرآن
 دارالعلوم

دویدم تخریکتے بند بولور ہاں لہر صفا
 ہر سو بوجہ پر ہاں دلہ کو سیر کی
 کف ارکشا جو تھکدہ در
 غصہ نہ ہاں تک قیل کہے پھلن تم
 تیغ چابک سیرتے آہو چین در بولور
 ایہیکم سو موج اور بخا ہر قیلو ہر دم
 کسے وارن تیغ خوریزند آہن ایمن ایعتبا
 کیم آہور ہاں دلہ کو ہوا ایمن اعتبا
 کیم غلبہ تیغ اور تانہہ پیام در حجاب
 سیر قیلہ تو کر کھرا چین تک با

موی ژویدہ تیغیدن میدم سمرم
 ای فصولے خالے اولہ فر لہ معدن کجا

صبح صالوب ماہ رخنکن نقاب
 رشہ جانم تیرایت پر کرہ
 مست چھوٹ صالوب نظر ہر نیجا
 کہہ نظر جانم عشاق دن
 شاملہ جسم صایرم صبح ویک
 دوزخ کتر تھکنکن یا مان
 صالوب ایامدن غم عالم سنے
 حق کہ تماشایہ چہ آفتاب
 صالوب سرف سمن سیاہ
 کورہ روایکم اولہ عالم خراب
 نالہ دلور دین آیت اجناب
 ای شب ہجر تک بنجا یوم حساب
 قابل جنت وکل اہل عذاب
 دیر بنکا غم دھنہ سلاہ شراب

عالمی برائے ہندوستان
 دارالعلوم دیوبند
 دارالافتاء
 دارالترغیب
 دارالتعمیر
 دارالکتاب
 دارالطب
 دارالسنن
 دارالحدیث
 دارالقرآن
 دارالعلوم

فرد صلیک صبح باریون عجب
 فصل بار اولیق بار بار دوزخ
 کون کہ

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 من ذرية علي بن ابي طالب
 الميامين

کون کسانک دوسد برودور ہر چو
 اولیکہ میناہ عھکدہ مست جام دو
 نور ہذا اول مقصد کہ ایمان اٹنہ
 بقصد تک کہ دو کون دو بولور
 تہہ نچر تو فکدہ سیم تر مزاج
 کلہ عابد رزق فراہی دور مقدر ادا
 دوزیدین بزم فلکدہ زہرہ قانوں
 قیلہ روز حق جہیم تیشین اولہ در
 صرح سر کون کہہ پیلہ در زنج و
 تہہ جام و صانکدہ محیط خشک

قیلہ فصولت جملہ فصولت در بیغ
 یوقدراؤ کہ مقصد سندن ای طلب

من نور کنک عارون قیلہ صالوب تک
 سرن نورک باس ای منط صرح آلہ
 عکس رو سویا شایہ لنگک پرا
 بلشہ سنے لکسر خشک
 بیلہ بوس نور لنگک سووہ عار
 لکھون آلہ غریب سیم اولہ
 کلک تہہ لوج سیمین قیلہ سیم
 ای فصولے عمل قیلن نظار غیر عشق
 یازیا سلون بوکون سو کرہ نورن قبا
 کیم آکوشع رخنکن آفتاب
 غیر تیشین تو پرا اون بو آہن سرب
 کیم بیلہ باغرنہ با صو سویا کو کورن حساب
 یا کین اعلہ در کسکنن بولہ آ
 ایلیوب محبوبہ مجموعہ سندن اشجاب
 بودورین و کم والہ علم بالکون

20097
 D. Amir Aman Marzazi
 20326

20097

عالمی برائے ہندوستان
 دارالعلوم دیوبند
 دارالافتاء
 دارالترغیب
 دارالتعمیر
 دارالکتاب
 دارالطب
 دارالسنن
 دارالحدیث
 دارالقرآن
 دارالعلوم

عالمی برائے ہندوستان
 دارالعلوم دیوبند
 دارالافتاء
 دارالترغیب
 دارالتعمیر
 دارالکتاب
 دارالطب
 دارالسنن
 دارالحدیث
 دارالقرآن
 دارالعلوم

عالمی برائے ہندوستان
 دارالعلوم دیوبند
 دارالافتاء
 دارالترغیب
 دارالتعمیر
 دارالکتاب
 دارالطب
 دارالسنن
 دارالحدیث
 دارالقرآن
 دارالعلوم

Amir Aman Marzazi
 1645
 D. Amir Aman Marzazi

نور خورشید صاف کیم چار باغیان
پرو خورشید صاف کرده کیم دو فلک
ای هضمی کل اول کل عاضی کورمش
اولک عیب لیزیم چاکر پانم کوروب

پرو خورشید صاف کیم چار باغیان
پرو خورشید صاف کرده کیم دو فلک

ای هضمی کل اول کل عاضی کورمش
اولک عیب لیزیم چاکر پانم کوروب

روزگارم بولک دورنگ فلک انصاف
شماره ایله ما دروم دل کشته
لعلک ایله باوچه آیش زکراه
دیرم اولک ان و صابج نرفک کیم
اولما اولما سره رو یا مدغم حوران کولک
کوزک بیکانک جیاسا چهره باسر

ای هضمی کل اول کل عاضی کورمش
اولک عیب لیزیم چاکر پانم کوروب

دردم دیغدی زحمت چکر دایم قبت
پرزماند شرح غم تقریر نه هر کول کل

نور خورشید صاف کیم چار باغیان
پرو خورشید صاف کرده کیم دو فلک
ای هضمی کل اول کل عاضی کورمش
اولک عیب لیزیم چاکر پانم کوروب

18

ای هضمی کل اول کل عاضی کورمش
اولک عیب لیزیم چاکر پانم کوروب

ای هضمی کل اول کل عاضی کورمش
اولک عیب لیزیم چاکر پانم کوروب

نور خورشید صاف کیم چار باغیان
پرو خورشید صاف کرده کیم دو فلک
ای هضمی کل اول کل عاضی کورمش
اولک عیب لیزیم چاکر پانم کوروب

ای هضمی کل اول کل عاضی کورمش
اولک عیب لیزیم چاکر پانم کوروب

غیره لیزیم کینک الشات اول کوشن
جور اولور عادت غضب و عداوت کیم
نولغونک فکری دوشید شل سوزا
دبدم کردم کوش کوش کور دوجی
جور کولکدر کین کور د کورن کور
یار پیدا اولور عادت قور باد امیدین

مطرب آغلایه سرور دکلک قصه کورمتی
بیل انکدن تعین قومیا به عیاد طر

وصلاک نجایت ویرور قرقنک سما
بجرا نکا تخیل ایدین وصلک بولور
مخمر کدر اقصا مقاصد وسیله
نوکس ریاض طبع باران سوزک

ای هضمی کل اول کل عاضی کورمش
اولک عیب لیزیم چاکر پانم کوروب

ای هضمی کل اول کل عاضی کورمش
اولک عیب لیزیم چاکر پانم کوروب

ای هضمی کل اول کل عاضی کورمش
اولک عیب لیزیم چاکر پانم کوروب

در غرض از این شکر در اول روز
 ای قصه در روز اولی بدن من
 در اول روز اولی بدن من

عکس بر سکه اول که مرین مرآت
 نکر در دم قد موز و کف ایجه که
 خطه بود و در طرف رخسار کند
 کا کلک قند مقرر بجای شکر
 غزه بجان ایدر قاع چشمتک صد
 آوین جو مرقوب لنگا کیم عالمه

بدن مردی فیض نظر تک بر در جیب
 جای ایچده آیتیه قبول حرکت
 که بوزند انگ اسپرینه یون اسپرینک
 دیسک کیمه که یون کردش دورانه
 اید کیم مردم مستم ویره مخا ایچده
 ممکن و بفر و صفیات که سنن سزدا

ای قصه در روز اولی بدن من
 سله تک جا سپوده کچر دنگ اوقا

ای سیر دام غم بر گوشه میخانه دوت
 دیشه بر لنگه ای قائم توکن قهر طریه
 بحر کور کن با کاشم رخسار جان
 کر سکا اقا بجهوده دیر سه مد
 دو ترم زنجیر لنگه ترکن ای صاحب
 ای اولوب سلطان دین نیاده بند غیر
 ای اولوب سلطان دین نیاده بند غیر

دو ترم زانک مخالف سپید پیانه دوت
 دوت کن کا ایدم صد ایله قار دوت
 منع قیلر لایه ام اول شمع پر روان
 اول سوزه توده تولا بن چکد و کم
 خواه عیقل خیال خواه پروانه
 سن پهنه چرخه سیر نیانه پروانه دوت

شرباب
 در غرض از این شکر در اول روز
 ای قصه در روز اولی بدن من
 در اول روز اولی بدن من

در اول روز اولی بدن من
 ای قصه در روز اولی بدن من
 در اول روز اولی بدن من

در اول روز اولی بدن من
 ای قصه در روز اولی بدن من
 در اول روز اولی بدن من

شرباب قند حاصل چن کل باجم چو حیدر پشته رقیقین جسم	ریش عمره بنک بود بر آخر قور بنک بوزم ایچده جم و حیدر الله جام دو تنک
قصه قیلر جانک ال در حاله قار و کر تده ویری مل اینه دوت تک	
مرد جسم لغاتدن بولور هر دم حیا یازده پز لیلک و صغین تمام عوده بن قهر من ویر کلر کواست کیم کور بیچو غصه ای یا یه نظر عاشقک	اولورم کر قیلنک هر دم بجا ایتها آب جویا ویر کلر نظر خندان دوت شرح ایچده هم بجا در هم سکا و کواست بوزم هر جم اولو کور سز لیلک سجا
نظره انا قدرت در وجود کاتنک جو هر انا سکه در مجموع اسباب کمال	فیض نظر غرض سنن وجود کاتنک بو صفیات که سنن خانه در پر پانک
عقله انا دوت تک قصه قیلنک بیایمن	

صبا ایچارونک غم دلده اولی بدن من
 غم زاری عال خرابه خبر انا
 غم زاری عال خرابه خبر انا

در اول روز اولی بدن من
 ای قصه در روز اولی بدن من
 در اول روز اولی بدن من

در اول روز اولی بدن من
 ای قصه در روز اولی بدن من
 در اول روز اولی بدن من

کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است

روزن اول در قوه عشق که مودود کرم بود
 عشق که مودود کرم بود
 عشق که مودود کرم بود

نفس به یا شوری ضعف شهو بر جان
 که مودود کرم بود
 که مودود کرم بود

کرد کل بر ماه میر من نیم تک نار صبح
 کون کل هر کون بر ماه میر کون چاکلیه
 تیغ خورشید رخ اوله برید که هم مدام
 صبح شام شامی صبح دلش نیم عاید هم
 کوزنه عاشق که پر خورشید وصلن بو
 عشقه صافله اظهار آمد دامن کوسه

بهر شامه عم آینه عشق و قوه جان
 اوله که مر خمدن دم او در پهن حواری

کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است

۲۴

کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است

مژده خورشید و پر شد در مکر باد بحر
 عاشق صادق را اظهار علم بر سر
 ای فتوش غم غم غم غم غم غم غم غم
 بر تسلیم زنجار اول نور که در بر وار صبح

اول شکو بخور اله اخلا هم علیه واضح
 اولی حبه و اصل پر دو هم اوله مائل
 یوزده سر شک فو میله غم نه مانه
 بن قبله بحر ان بدن ایراع جابان

عشق فتوش را زرک ای تک اوله و نور
 یا عارف با صارت تک النصایح

کیمه در رنگا و نظاره یوخ
 بعد نیم شامه در غم غم نیلون
 دروه همتا سکا وار پر یوخ دین
 کوزده که در خرب کوب قطره شکر مدام

عاشق اوله در شوق پر نظره چاره یوخ
 بادیه عشقه بن کیمی وار یوخ
 وار کوزل چوق کیمی کیمه جو نخواره
 قطره شکر کیمی چرخه سیاره

کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است

کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است

کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است

کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است

کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است
 کلمه اول در کتاب است که در آن است

ایضا قیاسی است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

زنگ نیک و آدرس غصبت
 شمع باشد چرخش دود شمع کا
 بسکه عقده پوش و اندام آید و
 سبزی کجا اید کور و اضطراب
 ای نیکم شام قیاسی است یوزدن

آفتاب یوزدن و محمودوش آیه باغ
 بسکه کوه عجمه باشد کوه سوادیه باغ
 رحم آید هرگز بنگا باجمه و استغنا
 روزن آج هر دم مواد موج آوردن
 سایه صاف اول کیوی غبر سایه با

ای ضو هر چه منم ایله با صحنه
 باجمه نیک تو چهره زیبا باغ

بدن نیک لعل نظار نیک در شوره یوح
 ن تیرا و نیک و الطیف نیک
 کیمه طیار ایلیم بوچون در و کیم
 دست ش غفلت آیش علی
 قطع مدبولش جو است طول
 صورت زیبا صلیه یوح و من تجزیه

لعل کو هر چه نیک لعل کو هر چه نیک
 فزون شوق نام پرور یانده وار
 نیک واریوز در دجهان قدرت اظهار یوح
 صحیح تحقیق علایق نیک بر سپار یوح
 بوج هر نیک کشان نیک بر شیار یوح
 دار چوق مانسا نیک نیک نیک نیک نیک

ایضا قیاسی است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

ایضا قیاسی است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

ایضا قیاسی است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

ایضا قیاسی است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

آچولور کونکلم کی کیم کریمه تلخ کوروب
 خاک رانکند نیکه قالدوره پرم سایه
 حاتم دور سق کچمه زاهد ترکی

آچرا دل کلر نیکه قلم بر لعل نیکه
 قید کروا قیاس نیک هر شاعرین کند
 ای کونکل کلر ای کور کیم حادور کور

ای ضو صورت نیکه قیل دست در
 باج درویشی نیک کور مد م پن

کون خطکدن هر دم حوای نیک بولمر ادا
 اوله پلچین زلفکدن جد کور مرد
 کونکلکده آتم نیکه صورت کور سردی
 اشک آتم نیکه قطع آید ایلدن القم
 کیمه سدن و قلدن نیکه حادور کور
 چاک سیدن کونکلکده چاقو ادا و اسم
 یوشه شاد و نیک کور سایه با عیانی

ضایع لعل نیکه خطکدن اوازره سوا
 جارا اولمشه ربوعا و طره نیر اولمشه
 موجد نیکه نیکه حوق نیکه اولمشه
 خرن کن چورده یا کوراب یا کوربا
 ناله لرا لیکه نیکه همدن نیکه کیمه
 ایلا فدن یقاسین قور تون اولمشه
 اعتدال هر دون آتیه ترک اعتقاد

نوبه نیکه ایل در دیا حیره نیکه طیب
 ایله پروردگار که در دایده کون کوندن یازد

ایضا قیاسی است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

ایضا قیاسی است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

ایضا قیاسی است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

ای صبر و استقامت در این راه است
بسیار است که در این راه با دشمنان
مبارزه کرده و در آخر کار پیروز
شده است و این را میگویند که
صبر و استقامت است.

در این راه که بسیار است
بسیار است که در این راه
مبارزه کرده و در آخر کار
پیروز شده است و این را میگویند
که صبر و استقامت است.

و عده لطیف چوق تا تحت بار و باره
تاریک که در خیمه خاکند جانگس

کل کتب قرآنی برین در یک جا
بارش برده بر جرح و دم کلاره مو

اول سر کواکب اجاره فصوله یوق بر م
بس بجایم سر این خندان و خاندن مرق

باین عشق آینه آتش روز خدای
بر ادم دورق لاشک بجزین تا
دانشک و خیال لبک کورن بنامش
عشک که تو کدی نام دکه کن اولد
جلو چشمه سر هم اولد پیکانک بجه
زنگنه نورا و سر شمشک رجا بر

بیکم سرگز بایر نامدی آینه عین مکر
توجه دیرین تو شوش آنجا کم گنده
امانت کور که هند و مخزن اولو خیا ندر
که خطه عینک تا شری کشف سر طندر
سعاد کور کینه اختر تخم خار ندر
بود بر قول سر نجای که سیف طایفه

فصو حلال اوله صورت اول دست فکر ندر
بومنی دن که عیب تند در بر قلب موند

چشم صورت باره بر مکان صحنه بکا در
کوتر بر مردم علاتیر قاتمدن نیک

قانه باش بر مردم سر شوخ کلگون مدار
قایم شیش خبر بر زبان عجب علامه

عشق تو عینک
بهر چشمه سر هم اولد
زنگنه نورا و سر شمشک
رجا بر

جان کجایی سینه نشانی فانتک
کوزدن شوق نغمه زانو دوز

دوشق با بی تو کند آهسته عینک
تو بگریم بی بی یوسفان دوز

صبح ایچون بجا اردی شمایه
بضاوق بجا یامدی سنجی ای افلاک
سپانه عینک در دوزم فسانه لسه
قوپار و مردم چشم کون کلن میان کم
لبک جیسا ایله باره باره اولد
صرف بر نم غم خون ل شرام اولو
رقیبه جفا بن و فاولی شام

ار که وار ضراب و لغه بهانه بر
دینک کیدی بکا مارده بر شایه تر
زبانم شمش لدن چمن زبا میر
جواب لاشک بولوقه نه خزانه تر
کواه حال نجاشک لاشک وانه تر
ترانه طرم آه عاشقانه تر
که سنجی بخشا و غریبانیا تر

فصو ایستیم منجم و جمشید
بجایمین دولت شرانجامه بر

که کورده که کورنگه خدیگ ککان
دل یک نوله جاتنی خاک کونجیا
در بنگه رفقا جان بولک دست
دل دودم غمچیا ایله برابر دمانک
خوشید مرغینه اور شعله شعله اولد

بهر خانه او فانی نه استه فان
خاروس سرانده که خوش شایان
ایک سبی که قویوب فنو یان
بوعقل ناقصیله اوزن خرده دن
آهم که خطه خطه ره آسمان

باین عشق آینه آتش روز خدای
بر ادم دورق لاشک بجزین تا
دانشک و خیال لبک کورن بنامش
عشک که تو کدی نام دکه کن اولد
جلو چشمه سر هم اولد پیکانک بجه
زنگنه نورا و سر شمشک رجا بر

عشق تو عینک
بهر چشمه سر هم اولد
زنگنه نورا و سر شمشک
رجا بر

بیکم سرگز بایر نامدی آینه عین مکر
توجه دیرین تو شوش آنجا کم گنده
امانت کور که هند و مخزن اولو خیا ندر
که خطه عینک تا شری کشف سر طندر
سعاد کور کینه اختر تخم خار ندر
بود بر قول سر نجای که سیف طایفه

این عالم پیش برودم عاقلانه از
 بدین فضا که شمارم دوزم
 همه در او بود بهر چه
 این قدر زین عالم کجا با نمودن

عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود

دوادم مردم چشم پر فغان و فغانند
 دیدم فرادغان نقش این عشق شیرین
 منبر بنام کن آمدن بود آمد و نمود
 جاشک اینچند مورد و لید طوطی
 وفارسن و نوشن سن دیوانه خرم
 کمال جن مشرب عار او تهره مرصه

فصلی که چون پیش صیانت کیمون ما که
 کوزنگدن کسرمیه کرد راه بل صفا دندر

فرم طایفه کیم علم او دندن زبانه در
 ای طرح زمانه عنمن دفع لبعا
 فاله در آنگ دون اول استان
 و اعطای سوزیه دو قولاق غافل اولیک
 ندر آتشم فرات کیم بوق نهایتی
 جان دریم می غریبه کیم هم طعه دن

عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود

عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود

سلطنت از فغان از دوزخ اول
 کز طغیان برین سن بر خلیفه خدیو
 بر جا اولدم قصه خدیو اول از این
 از بسیم بر دم کجا منازد خدیو

سواد لفظ کرد با بکر ز مردم هم
 خمیده قامت کیم داغ دلده فغان او
 ایست در دوزخ فانیه مجنوبه سیل آینه
 فرخ بخش و معشوق او یورش عشق
 کسین لفظک و بی تهر راز کونکندان

فصلی که طعن و فخر کوز باست مین
 او کن بند همیک لفر خار و های کیم کچو ندر

بخار سجده زانک خط لوح صیبر در
 اگر غم ره ایتیم شوق صیکن کاف راه
 هوا آرزوه کونیک بهار کاش خانم
 یقینم که مقصود ما اول حاصل سکایم
 طلبکار و صیلم مرده وصلک در پی
 کوز در دوق وصلک خاطر در روضه
 سکایوز کوز تر هر خطه یوز بک نشاد

عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود

دین عجز عاقلانم از جهان
 این سخن دوزخ و دوزخ و دوزخ
 بر در عشق دست عالم جن جن
 کسین لفظک و بی تهر راز کونکندان

عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود
 عالمی که این جهان را بر جان بود

عاشق کی صورت میں خود بخوبی
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت

عاشق کی صورت میں خود بخوبی
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت

یسا عاشق جو ایسا جسم ریزہ
 رخسار کو کج اور نور دور دور
 ایرغ اولو کیان اور درخشاں
 ریاضت و خشک جان لوور حاصل
 قیور کو زبیرہ سن جو با حیرت چاہر
 عین فطرت کا عین عین فطرت

جو یک کیم جو جلیس سووہ عکس آفتاب
 بہا یا با سحر برین خشنده سما
 کر قلیہ معشوق ایلیو بازو عیب
 خوش اول کیم زنجیانیہ ایچوب جام
 خشک شد دیدار و قدن نقاب
 عین فطرت کا عین عین فطرت

فصو شکر کن تر در دل پر جو عاشق
 بنا گوشہ یازک ہر نام کیم لعل اویں

آہ ایلدوم سرو خزانک بخود
 کشتہ لکم کاکل شکیک او جہن
 چاتم کرس تنک لمدن
 یا قدم تمی صل کونے شمع تک
 قورار معنیما عینک نل جانے
 جان ویر کو نخل اول غریہ کیم بوخیزما
 واعظیرہ دون دور و صفت

فان غلہ و غم غم غم غم غم
 اشعہ لکم لطف پریشانیک
 خونین جگر عمل فرشتہ نیک
 پل کیم بوبدارک شب بھرانیک
 سیم نظر کرس قمانیک
 جائیلہ نی بسلد و کم انیک
 اول وصف نیک کلہ اضر انیک

عاشق کی صورت میں خود بخوبی
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت

عاشق کی صورت میں خود بخوبی
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت

عاشق کی صورت میں خود بخوبی
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت

شکر کہ چہ جانید ترکا لیلہ با بقید آخر اولیہ نجیہ کیم کور یا شے فرسہ ما	کہ عاقل شکر کن ذمی البتہ بر تر در کہ دوادم انکا اولیہ سن چون جگر در
سر سہ با سہمہ قدم عشق حلقیہ فصولے احتیاطا لیلہ کہ غایت وہ خطرناک	حسن ہر مقدار اول عشق اولتھار اولور عاشقانک دینہ در ما اتمہ لہ پار اولور پر عیب رحمت کیم ایچون ہشیا اولور سولہ کیم چنتے عاشقانک دینہ اولور
عشق سو دانیہ حرف لیلہ فصولے عمر نے پلزم بو خواب غفلت سخن سپدار اولور	عشق زورک اولور عشق طلق زار عشق زورک اولور عشق مزاجی سقیم زار بخود نہ پلیدون دو عشق اولنک جنت ایچون منع اید عاشق و دیدار
ای کل نہ عجیب شد ربک ترک وار ایچہ بی آجی سورنک تہنگا شنگ پیکار لوی لیلہ دور دور چشم پر آہم اول شکر نہ نالہ زار مہر ایش	ای سروہ خوش کجا لیلہ غمہ زارک ای نخل جنت ماہ بلاتج زارک وار ای بحر سورنک شکر ایچون کجا ایدل شکر بودوق تیر تا شکر وار

عاشق کی صورت میں خود بخوبی
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت

عاشق کی صورت میں خود بخوبی
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت

عاشق کی صورت میں خود بخوبی
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت
 عین فطرت کا عین عین فطرت

اول فکند که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در

بر روی دم که تو پراعی قان چسپ
 قان کنیک تو که نه فلک ل روان
 سو کند لرو باب ده پیر نغان ایا
 ویناده بن کلمی می ارغوان ایا
 زاده ای که باوه ایلدن نیا ایا

گو که کج قانی او تک اول سمان چس
 اهل مانه فانه چون نشه دوز بین
 می ایچین آهله ایش باب غفت
 عقصه ده کو را ستمو تک پیر سیکه
 غم رنگ کو رنوب زه فایله اچره ایا

یضا که چه توبه ویر ویر ایل فصول
 ایسرون قده صور اولنگ ان ایا

اولوب بو من شسته کا زوم کار زویا
 باقوب خرابه دیم اوزا زویا که کوش
 صبا کو سرتو مار سنبل زلفن که بو ایل
 ویا یسکا لولک کیم تشن دل سوی ایل
 طریق سلطت هر کیم دور غوغایه جو

کیر سکا نین شربله کیم که خوا یلر
 مکر ووانه در سودا ابرو سینه زیار کم
 دیدیم کیم پران ایلین عاشقلا چون
 دما دم قطره قطره فایا سمد کیم چس
 ره عققدن اولن تکلیا سودا اچو

فصولی رهنکا باغند اما ایل ایل ایل
 که کو یا ضعف همه رهنکا پیر ایل

اول فکند که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در

اول فکند که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در

اول فکند که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در

اول فکند که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در

هر کیمیک کیم دور جو زنده دل ناساد
 کیم بو صحراننگ که کرده چو صیاد

ایله بد جا که احوال کورده دا اولو
 کز نه ای حکم و عاقل فصاحت عهده

ای قصه عن معنی قیلن با صحن بول
 عقل پیر ورا اول صکا که پیر چاد و ار

قیلچ لرد که فاندو تک ایلر
 حرا قاشلیک رسم ره نیرنگ
 خوش اول با کیم نام و نیک
 اول کیم اوزرین و اچون تنگ
 بلادا چکن فرادله مسنگ
 قیلد سبج مارن کت لر لاف چنگ

مشق قاشلیک کیم بوم پر لرننگ
 قیلو تعزیر صورت و سمه دیغا قیلور لرد
 کونکل مرا ایلر کدر عقل تکلفی
 فصاحت و کویا د کلر غمچنگ و اف
 بی کیم ننگ رسم بازار عشق اچره
 لنگ دور زنده زله رود بو نینا نیر

هر طبله افغانه و کل بی هو ده کشته
 فصولی ماله دلوزنه آنک دو

حانده اوس ای پر کونک نیک
 قیلد و کیم طاکم هر در مانگه

اشیا مرغ دل لاف پشانگه
 عشق در دیکه حوال چک علاج چن

اول فکند که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در

اول فکند که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در
 کتب دیگر است که در این کتاب است که در

... در آن زمان که ...
 ... در آن زمان که ...
 ... در آن زمان که ...

بنویس که این مریض
--	--------------------------

فضولی بن کجا مخمور ...
 ...

حکم آنک که	اول پیش کیم
------------------------------	-------------------------------

ای قصه اول که ...
 ...

...
 ...
 ...

۳۶

...
 ...
 ...

...
 ...
 ...

...
 ...
 ...

قطره اشک قطره
---------------------------------	-------------------

ای قصه بار که ...
 ...

بر طرف بنک	بر قیل که کیم
------------------------------	---------------------------------

...
 ...
 ...

۳۷

...
 ...
 ...

بسیار از این عالم بودیم بولیم عالمه خلقت
 دنیا که در این عالم بودیم بولیم عالمه خلقت
 دنیا که در این عالم بودیم بولیم عالمه خلقت

جساده بودیم بولیم عالمه خلقت	دل عالمه خلقت صانع و موجد باطل عالم
خون فیض اراده شمع قید علامه	کمال و فضل در تیره فضل و کماله
شمع وصال مایه پروانه شوق	فای طلسم جانانم برزم و صامله
طبیقا قیاس شخص در عشقه دردم	علا آه درد روز در دو اشک آلمه
هوای موجش بحر دردم در عالم	دل بر اضطر او ناله به اعتداله

فصلی عالم قهر و فادایم و مستم
 دیار سکت نقد قاسم ملک

شکوه صلوات بر جلالین پاره اولدن	زالال شوق ذوق نشه دیدار اولدن
بک سرن کفرانه بنده او کیه سور	بو چها کنه نه پروا اهرار اولدن
خبر سزا اولد قان کوزلر کجه نکلدن	خبر نرسد سید نشه پادشاه اولدن
عسکدن شمع کیم یاد صبا اولدن	بواو اشک بحر غلبه یار اولدن
خراب عالم شمع کرس سنگ چلورم	هر آبا اشک اجناسه آخار اولدن

مجتهدان مجرور زاهد فاسل
 فصل عشق ذوق و عشقه و اراولدن

آنک بولنده
 دایره ای که در این عالم بودیم بولیم عالمه خلقت

بسیار از این عالم بودیم بولیم عالمه خلقت
 دنیا که در این عالم بودیم بولیم عالمه خلقت
 دنیا که در این عالم بودیم بولیم عالمه خلقت

آنک بولنده خوبرو سره روز اولدن	ملک شایسته بود آدم تکیه نفس فانی
فانی که نیکه باغری دشتن کوشش	پراود عشق ز کوه کده دشت کوه
کده که نیکه هر با چوق کر با چاک کلر ضد	
بوز نیکه فصول اول سر کوه پیکر تامله	

صبرم بولوب فلک بکایوز نیکه بولوب	از اوله پرتیغ کجا ایل چوق بیله
دوشدم با عشقه خرد منده عیلمکن	ایل سندن آلدو پندی بنکجا بولوب
صانعک عجب برینه در لعل	پرنخل کیم با نوم آسنا شود ما بولوب
خاک دنگه اول که دو کون صبور	هم آیه سره هم کوشه تویشا ویرور
قیه قول صورت قباله آنچه کیم	آینه وجوده جو رنگ جلا ویرور
هر روز برون و نه فصول دو آردو	
صبر اولد کله در ویر پدر و او ویرور	

از کاسه عشق بختن فاره بازل	بومضمون خط اول صفی خاره
خاص کجا پانک خری تحقیق ایله	غبار این پاضنیه پاره پاره
کاین سر کونک صفاتن بابا بکل	خطری حاله جدول کجوب کلاره باکل

آنک بولنده
 دایره ای که در این عالم بودیم بولیم عالمه خلقت

بوی که نیکه در این عالم بودیم بولیم عالمه خلقت

۳۹
 دایره ای که در این عالم بودیم بولیم عالمه خلقت

آنک بولنده
 دایره ای که در این عالم بودیم بولیم عالمه خلقت

اولی علم دانشدن کیم علم آموز
 علم آموزی کیم بنده علم آموز
 علم آموزی کیم بنده علم آموز
 علم آموزی کیم بنده علم آموز

تم قیلا علم اول طره طرا سیر
 سینه چاکدن کویک همه تر غره
 ساغردوم ماوکن کوزده کلان چک
 یول آرسن ظلمت جیرده یدک آفت
 کره زار ایله خوشحالم دیار غنچه
 جانانه آراخه کلن خوش کورای قایق

کچه دیر لر چکدن چقرم نرم تاک سیر
 ای کل عنای پکوسن کیم کل اول غنچه
 سلمردوم سو دیر اول غنچه کیم در بار
 زنجیر اول کیم و آرسه آتش بار
 اشکینه کوز پر فصد در لوبه شهوار
 بر عشارست کیم پر کیم چگون ایار

زهدن کیم خرقه ایله ایترک ریا
 بند جوق و پر دم شیم غار سیر در عیار

طریق فقر و طبع تا بغض رام اولر
 دماندن لر کور سن یسندن کیم
 میقم کوی در دایره آه جگر نوزم
 سریدیم کیم لطف ایل زوقه و هیر
 دیدیم که جزیم دید اول حوریش
 بسکدن قطره قطره فایح کور کرا

لحن او طلب با جمعیت تمام اولر
 بن ناکام سیردیتیر سیر کیم اولر
 بوانک طال زایه بوندن کیم تمام
 نه حاصل ایل نه ناک شفقتدن کیم تمام
 سیات اولینج عشق ملکه م نظر اولر
 شگردن اولینج می قطره کوب حرام

علم آموزی کیم بنده علم آموز
 علم آموزی کیم بنده علم آموز
 علم آموزی کیم بنده علم آموز
 علم آموزی کیم بنده علم آموز

اولین صید جانان
 اولین صید جانان
 اولین صید جانان
 اولین صید جانان

غوره چکان کورن بن قیلارون غل
 دل نیدر ایله طریقه کورن غل
 کجین ان تعویذین کیم بادیان غل
 جانیم

ای قصه ناسم خنده کیمین
 دور خاطر غمت و امان جوق عمار

عاجیه اول خدیگ غمرون اولر
 عشقدن پر دم سن سورا دور تیر فلک
 عالی شه اقبال کور اولسه هم کورون
 ایلمر خود فغان کور کور کیم کیم کیم

بایست این قصه کیمین کیمین

راز عشق کیم خلم عیدن کیمین
 خور حور کیم بر رویه میل تمز قتیله
 کیم اولر کیمین کیمین کیمین

فایم کور شیم بولک پیر ترازه روح
 بن خود اولدمی تر ایل کیمین غم کیم
 خوب تیردای صبح نیمی کیمین

بیج جوش کیمین تیر باد کیمین
 ده خجه فانوس کور هوا کیمین
 هر پرش کیم سر زلفن صبا کیمین
 آشنادر زمان آشنادر کیمین

بایست این قصه کیمین کیمین

کیم شیم شیم کیمین کیمین
 اولر کیمین کیمین کیمین
 کیمین کیمین کیمین کیمین

برق کیم کیمین کیمین کیمین
 نملر زین کور کور کیمین کیمین
 پرتو انوار خورشید حقیقه کیمین

ای قصه ناسم خنده کیمین
 دور خاطر غمت و امان جوق عمار
 کیمین کیمین کیمین کیمین
 کیمین کیمین کیمین کیمین

ای قصه ناسم خنده کیمین
 دور خاطر غمت و امان جوق عمار

بایست این قصه کیمین کیمین
 کیمین کیمین کیمین کیمین
 کیمین کیمین کیمین کیمین

اول صید جانان
 اول صید جانان
 اول صید جانان
 اول صید جانان

ای قصه ناسم خنده کیمین
 دور خاطر غمت و امان جوق عمار
 کیمین کیمین کیمین کیمین
 کیمین کیمین کیمین کیمین

عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر

عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر

فایده نیکو سخن غمخیزان
 سخن کو کج سخن سپردم اور مدعی
 و مانگ از ره لعلک سخن در وضعی
 دعا را از دم نیکو سخن کردار آید

نصو عالم قید اچھو سن م اور عققن
 کمال چھل اید دعوا عرفان ایلمک اولم

نچہ ایلدر در کوی عادت بکلروز
 ساکن خاک در پناہ اور شام سحر
 جیفہ دینا دکل کر گس کہے مطلوب
 خواب کو در پرتو اندیشہ غیب ارو
 کارون ارادہ تجرید و خطر خون چکوب
 صانع کیم کیم لہ سپود و غمناز
 یا تدرفر باد و چون مست عالم سن
 صورت دیوار اید در حیرت عشقک پر

۴۲
 ایضا منقول اور انصاف کا
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر

عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر

عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر

خازن کچھنہ ہر ارد ہر دم چکر
 اولین خواص بحر معرفت کل

کچھ آسیرین نصو عشقک آسیرین
 کیم چون اولمقدن اید در چون عزیز می

بنجھا با وساول سر کولہ حد خبر ویز
 نوکوب کوریا سنسیر ملاکم آسیرین

کوزندہ مسکن است خوار برین حیرت
 اگر جان آلع ہیرین تمدن تنگی حکم

قیامت شمع و ہم اید چون بقلا
 باضمنندہ را اولم عن اطھار ایدر

نصو دہردن کام آلع اولم اولم دین کران
 صد سو آسیرین ابر میدان کبر ویز

غم شکر مدد خاطر مدد غم قیلز
 خم بر سے شکر کور رز زہد

۴۳
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر

عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر

عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر
 عالمی شکر و شکر عالمی شکر

ایضا در کتب معتبره مذکور است که در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است و اگر در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است و اگر در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است

این کتب معتبره مذکور است که در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است و اگر در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است و اگر در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است

این کتب معتبره مذکور است که در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است و اگر در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است و اگر در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است

باجها حسن و بهره خیال فنک آدم اول هر کویک و یزد و آشن	سبب تربیت غمخندان اوش ایش بطمن کویک مکره پیمان او
ای ضو نم احوا سه پر وقت یوخ سلیکم عالم آنک سینه حیران اوش	
جاسا شک جوین ایلدن آن ای کوشن جاکه طغان شکم خاروفا بوکوبت یوکندن قد چخس تمدن سنگلا تیکچون دغو قویوم بچه مکر کبیب عیبی کرد کار کسکدن کرن پیکار کدرنده یا جا باغنه	غم غم غم غم غم غم غم غم غم غم باشم اوزره قلاو شکر چون ایتمش فک کویک تیکت تصدی طی مکان فک تغیر ایسی بیسین سیر اوجا که دورس فاکدن قدیلد غم سمان بلای شرسین فیر طر سور روان
فضولیدن مزاجن مخرف کوردم بوکون یاک مکوفصت بولت شتبه حادول پیمان ایش	
تب کورم نازه زورده زور اوش اثر بو حاطا اسکا ویرش ایلد جا	بونه دیندر الله الله تبه سجده و ا. که قلوب اهل حاله صر کا جا بوش

این کتب معتبره مذکور است که در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است و اگر در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است و اگر در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است

ایضا در کتب معتبره مذکور است که در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است و اگر در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است و اگر در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است

نما که طاق زرنجایین صبح ویران ایش کات بقدر ریختن سبری تحریر ایملکه قطع اید فصل اب رود ایش زنده دور چون کور که زینت شش ایش ایش تیر تیروش خراب مارا جنه رود کارن تیره بختن قاره نطق لای	شست زین صباوش کلت ان ایش لوح کلاری خرابی برنی زرا ایش نسخه کلزار تک باقن پریشان ایش جوبار شسته زخم زنده ایش لاله زینت رسی داغ اچره بچکان ما تم کل بلبله ز غیلد یکان ایش
ای ضو دهر حاشن کمدن قیل قیاس کم در و بولن قیل صو نکیر بیان ایش	
جسمه یا ندره رحم ایش زاری بعد ادا نوش کچر نظاره جنگله عمرم قیاد طوفک نینده یا ندره باش ایش پر نقدیه یامین قورغه ایش اصحاب ای جاسا شک نایب اتن عریا پاره پاره کونکلن سن درونه بله یوخ	صیایا یا منون که قور و یا ندره یا یکم ایده مقبول کلنک سنه حرم نوله کر قدم بوکوب هر دم ایش اول یکم ادرین عاتش حاقوب بوچین کم بور و ا پرده چا اتیدی هر کم کوزیونده قطره قطره قار اولوب

این کتب معتبره مذکور است که در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است و اگر در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است و اگر در وقت خوردن آن در دهان با آب سرد شستنی است

در صورتی که در وقت خواب در خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری
 در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری

در صورتی که در وقت خواب در خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری
 در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری

چشم را یک عرض زیاده در وقت بیداری
 غبار اول بود عین انکارن آیه کیم

قبل فصول کلام برام حکم کیم
 صورت حاکم را ظاهر نما در عرض

چشم کونک چشم برین در عرض
 در هم اوس بندگی که کیه قیام است

تند جانم بر پریشان است
 خلق نظر ایلان یا عرض برین در هم

صورت جانم درخت دو لوتخانه تک
 منعمک عرض کله شسته فخر اینه

ای فصول پیل چنان تو شک آنکس
 ایل هر رنیکد کیم وار اول کل خندان عرض

قبل کلام کونک دنیا به مقدار ساط
 بوچنده غمخوار کورن غبار ط

۴۱
 در صورتی که در وقت خواب در خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری
 در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری

دشت دوشن عادی توید مجنون
 زرق دریا به پر جان کیم کونور

کچد و کم دنیا و حق شنکون و لدی
 اول تب سرش کلو صصال بجان نقاب

بنا ل بحر و تیغ کن یلر جدر
 ای فصول آخرت یکنه لازم در سفر

یار وین استین کیم کک کابند طبع
 آرزو وصل جان جان افند کونکل

چون کجا پر زده یو با تاشی و صصال
 عاش اولد کیم شایه ای هم جیده

رشته طول ل دام بلا در نسیم
 عارض کونک کیم حاتم ماره قلمده

ایران کیم صحرانه هر دم دو
 کس فصول هر دو تید دور اند طبع

شهره شهر و لغت کس بن ایتم
 صوفی کیم دورا و تو بایلر کیم

هر کس کیم وصل یار است کس آمد طبع
 با تعلق جانم دریا وصل جانم طبع

دو عرو در کل تر جادو را لاشین
 ای سلا اله ای عقل ای اودا

کیرین تیغ کن کک تیا به قطع اول
 کس فصول هر دو تید دور اند طبع

در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری
 در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری

در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری
 در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری

در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری
 در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری

در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری
 در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری

در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری
 در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری

در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری
 در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری

در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری
 در وقت خواب در وقت خواب
 در وقت بیداری در وقت بیداری

ای فصولی که در اول این کتاب است
 در این کتاب که در اول این کتاب است
 در این کتاب که در اول این کتاب است

ای فصولی که در اول این کتاب است
 در این کتاب که در اول این کتاب است
 در این کتاب که در اول این کتاب است

بجای تمام صیغ اول کافرا بیکرین صیغ
 فصولی که در اول این کتاب است

سابقا صوبه دام غمدر شیارین وایرین غمدرین چنگل پر جا جانت غمدرین سبب زکیم دور دور غمدرین غمدرین سبب زکیم دور دور طغنه غمدرین چنگل پر جا چنگل پر جا غمدرین سبب زکیم دور دور	مستکدر قسیم یورغم اینه غمدرین خجیرین کم بجا پر اوله یونع وار طرفه یو کیم صانورم غمدرین دهر سبب اول یکیم قسیم غمدرین یکیم اوله غمدرین یارایزین غمدرین یکیم کل سبب اول یکیم قسیم غمدرین
--	--

ای فصولی که در اول این کتاب است
 بو طریق ایچره بجا توفیق ایدر سبب

عیش چون بر طر منر لدر ربار ایا عجز اوله چلیر باغ ایدو ای ایل سنی بل فرود زنده محنت فصل کل باغسروم کله کون پلش غمدرین	آدمه دون غمدرین کم که عیش ایا یکیم کور بولکلر کونکلر ایل چندر بوچا سنن بیکرین جان و بیک تازه داغ روستن غمدرین کله کون پلش غمدرین
---	---

ای فصولی که در اول این کتاب است
 بو طریق ایچره بجا توفیق ایدر سبب

ای فصولی که در اول این کتاب است
 بو طریق ایچره بجا توفیق ایدر سبب

ای فصولی که در اول این کتاب است
 بو طریق ایچره بجا توفیق ایدر سبب

محنت عشق ایله آساندو یونع اوله اوله حادردو صحتدن کی نخل صیوم زلفک دایام عارض رشک سزایک خورشید صالمت	عشق پر یو کدر غم بوش ایشک آینه کزویک سن ایدره اینه اوله اصا قوی صیوم دوم ارنده طریق ایشک غمت نکت ایشک و دیش ایشک
--	---

ای فصولی که در اول این کتاب است
 بو طریق ایچره بجا توفیق ایدر سبب

اولور زکاکون کاکلرک تر عاشق بیکرین مقصود و غم ایدر دیم می ماشه جان کون نظر اینه صیغ خنده پورن اوله سزیه زهره قیلور سن پیر قاهر سیک باقدو باقورن ایشک و کومس کونک	سکاک اوله کونکون زکاکون اوله کونکون اوله کونکون زور اوله کونکون کونکون ایشک سزیه اوله کونکون باقورن ایشک و کومس کونک
---	--

ای فصولی که در اول این کتاب است
 بو طریق ایچره بجا توفیق ایدر سبب

ای فصولی که در اول این کتاب است
 بو طریق ایچره بجا توفیق ایدر سبب

ای فصولی که در اول این کتاب است
 بو طریق ایچره بجا توفیق ایدر سبب

ای فصولی که در اول این کتاب است
 بو طریق ایچره بجا توفیق ایدر سبب

ای فصولی که در اول این کتاب است
 بو طریق ایچره بجا توفیق ایدر سبب

این کتاب را در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان
 در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان
 در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان

این کتاب را در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان
 در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان

کوبه شرح بازنشانی که صبح کهنه
 سفت آینه حلقه که کورم یا سردم

جان در صبح کلن و بعد که شمس
 عشق علم آینه که جارا اوله عادت بق

ای قصه اورد که کوشه نشین است خرم ترنگ
 اوله ناکه اولن کاشف اهرام حقیق

ای فراق لب طمان حکرم خون آینه
 حکرم قان کور یا نشسته تو کند ناکه ایدل
 نجیب عید سی لیسید نسبت قیلم
 سو بندک کیم دورم و کو شکر دده
 عهد قید که کجا کیم سن غایتان
 جرمه صحرای اجوت حلال آرزورد

چهره زرد خون پله کلکون آینه
 واره واره آفرم بوز چون آینه
 سیمو سیمو کدر زرنگ بن مجنون آینه
 شاد آفرین سو زایل کو نکلی مجنون آینه
 عاشق و عده اوله ممنون آینه
 ذره ذره کورن کورن نه افروز آینه

ای قصه آذربیل شرک غریبه
 در دهنه فغان تیمکی قانون آینه

قیلده رفیق ناکه پیرن کاشانی
 کند ی بان کون کل اول سرفقه ناکه

چگونگی پدر در صورتی که
 غلام داماد پیل اوله اقانک

این کتاب را در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان
 در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان

این کتاب را در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان
 در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان

ای فضول نه مراد اولدی قیسم
 موی کیم حشر علی سینه بکر خون آینه

جان دیور رایتی تربت پای با
 حرمت آینه که تخیل و داندک
 سر کونده غیر زبیره پر دم یوخ
 صفی دله بونمز ارضورث غیر
 ره عشقنه کور غیر دایدل
 خوا غصنه که کونکل وصله اوله ناکه

نور اندک لارض ته اندرک
 عظم اندک لاجر علی اند جزا
 طال آن اصل جلیله فد
 حین ماحل نفعه غیر عن لعل سوا
 فا داشت رفیق الم عشق کفا
 فارغ حال وصل و با خواب هوا

ای قصه زین پهلور اصل و رخ ذوقن
 انکار حکمت من لامک جھلا اوها

شرح روی آفتاب عالم آزاد سنک
 سن ل که هر که روح کاشیا چهره بو
 ان احکامک منانه بنک آیت
 جا ویرور منانه بنک آیت
 شوق کل نظاره بنیل سکا جیران

نور حق خورشید را رگه میداد سنک
 ممکن اومن عین ذائقه برادر سنک
 فیضو کاشی نور خضر و سجاد سنک
 کیم قدیم سرور هر کجک رعناور سنک

این کتاب را در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان
 در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان

این کتاب را در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان
 در روز شنبه اول ماه رجب ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر اصفهان

دردن کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر

دفع چنانچه با نیکو سخن در یک یاری غباریه کور مک عاشق و شوار سینه بیک کوه کوه سخن و غنیمت کیم سری رسوایم فاش امیدین عالم داعید رسوایم غنیمت کیم باد	کتاب غنیمت کیم کتاب غنیمت کیم کتاب غنیمت کیم کتاب غنیمت کیم
دردن فصول سهوا دید پیش می خوشنودن تو بدیدت میان ایشان اوله یک	

قید و کت کن کوه نیک و نیک بیکانک ناوک غمزه دروغ ایلر عاشق درون ایستگنک جانید خاک سنگا تا شود جانید مالم بجرنگه ای ظالم دادخواهم سنگا دامن چکر سن بند ظلم او نیک بجمع ز سنگا دوزخ و داصل بار دنا یاره فدای نیک	برایم طویل باد ایلد نیک معانک کسمه ربات فاد نظر احسانک تیدی امل خودیریه نیک نیک رحم قیل جانیک چون وایه بر درما یوحی و من که دو تم شکر کوه داما سنگا خودیریه جگر سنگا نیک ای فصول غم جگر ایلد چون جانک
---	---

کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر

کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر

کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر

کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر

کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر

دیده یار عشق کوه کوه نیک فصول کوه کارن تیره کوردن م بحراندن سینه صبح کوه نیک نیک نیک ایستگنک جانید خاک سنگا تا شود جانید مالم بجرنگه ای ظالم دادخواهم سنگا دامن چکر سن بند ظلم او نیک بجمع ز سنگا دوزخ و داصل بار دنا یاره فدای نیک	کتاب غنیمت کیم کتاب غنیمت کیم کتاب غنیمت کیم کتاب غنیمت کیم
دردن فصول سهوا دید پیش می خوشنودن تو بدیدت میان ایشان اوله یک	
قید و کت کن کوه نیک و نیک بیکانک ناوک غمزه دروغ ایلر عاشق درون ایستگنک جانید خاک سنگا تا شود جانید مالم بجرنگه ای ظالم دادخواهم سنگا دامن چکر سن بند ظلم او نیک بجمع ز سنگا دوزخ و داصل بار دنا یاره فدای نیک	برایم طویل باد ایلد نیک معانک کسمه ربات فاد نظر احسانک تیدی امل خودیریه نیک نیک رحم قیل جانیک چون وایه بر درما یوحی و من که دو تم شکر کوه داما سنگا خودیریه جگر سنگا نیک ای فصول غم جگر ایلد چون جانک

کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر

کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر
 کوه سحر در کوه سحر

ای فلفل کبود و کبود افغان و کبود کبود
 جو فلفل کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود

کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود

ای کوبن جوخ بر قید کند دوازده اون در در جارشه سی خم فاشند سیمی او خزانک که دوم و فخر کخل عارضه کوزره خم فاشک کوسه جسم زارم تیغ پیدا و مکند که جا سلیوب به بود جو زکند سیدم جویا کباب جمع ایله و ان و فاکو کخل بود به بقادر می ذوقن ایدم تحن	سکن و منع سیردن یک قطره کاتارک یل کوب چنک سته آوار کوشن تارک اون ویرود هر هر لوکدن ناموسیتها دولانو دوم هر طرا و دلاره دو تند سوور خنده پیداقین دیوار تلخ شریک اکره ایله یمن چارنگ پر عات یا مبعه نیک کنی خن شمار هرج دو بک اولر نزه ویدارنگ
--	---

ای فصوله خاطر امل صفا آینه دور
 جرح جو زدن آریونه دور خنکاتک

وار ایدم کیم کور جو کاک اولسم هرک اولدوم ستر لده و خم قید صفا مستان ویردم مرام اوزره تم چون خضامقا ویم سلین زمره دوفا	کر و غل یا دپانیک رتبه جسم اوزره یر کور و بغر بنده حالم کربا ایدی قبه یاپو دانه انکور ایوان پیدی پلمه محرو و فارمن خضاکار م نه با
--	--

ای فلفل کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود

کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود

ای فلفل کبود و کبود افغان و کبود کبود
 جو فلفل کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود

نخوشه عارضه کوزره و غضب فشانک خشانک زنده پر دیوانه و سودا لوزی هواند کاکلنده تبرین بارشته جاندر مسلسل نیک نیک ترش خنک قرا پدرو تون کوزره کارم و زلفان ایسهر پید کوزره و اول کون	بود رانده نه خوش جعتی و اول پرنک پیشانی اولش کیم میسه دورا که هر دم چوردور با ایزاوله و با زهی بندل که اوس یور کلک خدا تم خاکنه اولر او در پرن جها که با سجد کید بر پسر و خراما
--	--

فصوله یا غنک که با رحمت غنک
 چون دو شش ای کافر ایسه پر سلمانک

ای مصور یا ترش ایله صورت ویردو عشق سودان ایلی صبحی منع آهسته دو کوز دست دوسه کار کونکند کوز یوبو حاله ایدم و مچم چرخا چونک که جانک بلرکین تصدنا ویررسن بلنه یار قبت رسم جف	لفن رخ چکند که وای صراوت یو بخش عقلن کجا خسته نصیحت ویرد نوله ای کوزیا کوزرا غم نصیحت ویرد جام لدم کوز یوبو آنچه مصلحت ویرد چقده خطاک کیم تمنع یدره نصیحت ویرد چون چکند عشق اهل طاق ویرد
---	---

کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود

کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود
 کبود کبود و کبود افغان و کبود کبود